

سالها می‌گذرد، حادثه‌ها می‌آید
انتظار فرج از نیمه خرداد کشم

امام خمینی (ره)

اجتهاد انقلابی و انقلاب در اجتهاد

خرداد، در تاریخ انقلاب اسلامی ایران، اهمیت بسیاری دارد. مظهر جلوه‌هایی فراموش ناشدنی است، و به همین لحاظ، ماه امامت و اجتهاد و، نیز، ماه یکی از مردمی‌ترین انقلاب‌های جهان شناخته شده است. اما خرداد هفتاد و هشت و ویژگی خاصی دارد؛ تقارن دهمین سالگرد عروج ملکوتی بنیان‌گذار «جمهوری اسلامی»، با یکصدمین سال میلادش، که از سوی رهبر فرزانه انقلاب «سال امام خمینی» نام گرفته است، فرصتی است که سروشی از اندیشه‌ها و رهنمودهای امام راحل مورد تأملی مجدد قرار گیرد. اهمیت این گونه تأملات از آن رو است که به نظر می‌رسد بسیاری از ارکان اندیشه و عناصر اساسی نوآوری‌های امام، در سایه ناشی از «حجاب معاصرت»، «شخصیت ویژه» و یا «محبوبیت سیاسی»، وی، ناخواسته مورد غفلت قرار می‌گیرد. یکی از همین نوآوری‌های اساسی که به رغم برخی توجّهات مقطعی، همچنان در محاق مانده و هرگز تا کنون به جریان مسلط و رایج در مراکز علمی تبدیل نشده است، نگاه تازه امام خمینی به رابطه دین و سیاست، و بطور کلی مقدمات انقلابی است که در رسالت و ماهیت اجتهاد شیعه فراهم نموده است.

این نکته عقیده رایج است که رهبران مقتدر، در عین حال که با تکیه بر نظریه و دانش ویژه هر جامعه و فرهنگی، انقلابی فراگیر در ساختارهای سیاسی-اجتماعی ایجاد می‌کنند، همچنین، مقدمات انقلاب در نظریه و اندیشه‌های آفریننده همان انقلاب سیاسی را نیز تدارک می‌نمایند. با این تفاوت که انقلاب فراگیر در «نظریه انقلاب»، به لحاظ زمانی، سالها پس از انقلاب سیاسی و نهادینه شدن نظام‌های زندگانی برآمده از انقلاب تحقق می‌یابد.

امام خمینی نیز، با انقلاب اسلامی ایران، در واقع، چنین تحوّل را در اجتهاد و فقه شیعه تمهید نموده است. زیرا، هرچند که معمار «جمهوری اسلامی»، انقلاب عظیم اسلامی را که خود «معجزه قرن» می‌نامد، با تکیه بر اجتهاد شیعه و بر بنیاد رهیافت‌های فقه سنتی و جواهری استوار کرده بود. اما همین انقلاب سیاسی با توجه به احتکاک اجتناب‌ناپذیر فقه و سیاست، و حضور عملی فقه سنتی در عرصه‌های عمومی جامعه، لاجرم، مقدمات انقلابی در درون فقه و اجتهاد سنتی را، بتدریج، فراهم نموده است. این پرسش که کدامین عناصر و جلوه‌های ویژه، در آینده نزدیک، و در نتیجه مواجهه فقه شیعه با قلمروهای سیال سیاست و بین‌الملل، وارد اندیشه سیاسی شیعه می‌شود؟ و چگونه می‌توان ضمن حفظ توانمندی‌های کنونی فقه، تحولات ناگزیر در درون همان اسلوب فقاهتی را توضیح داد؟ پرسش‌هایی هستند که توجه هر پژوهشگر دین پژوه امرور را برمی‌انگیزد. اما نکته مهمّ این است که بتوان با تکیه بر اشارات اجمالی در اندیشه‌های حضرت امام، سیمای این تحوّل را در آینه افکار آن فقیه فرزانه دید و از همان اشارات، مشعل‌هایی را برای روشن نمودن تالارهایی طی نشده در اجتهاد و سیاست شیعه تدارک نمود.

رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، با توجه به سالها سلوک علمی در حوزه‌های دینی، و نیز حضور مستقیم در سیاست، در موقعیت مهمّی قرار داشت که می‌توانست توانمندی‌ها و مشکلات اجتهاد سنتی را در مواجهه با شرایط جدید سیاست و حکومت، و بطور کلی زندگی مدرن تجربه نماید و جلوه‌هایی از این تجربه مهمّ و دوران‌ساز را به گوش‌های شنوای آیندگان زمزمه کند. هوشمندانه می‌دانست که ممکن

است در آینده نه چندان دور، به بهانه برخی مشکلات ناشی از کاربرد فقه سنتی در سیاست، زمینه‌های جدایی دین از سیاست فراهم شود، و یا شاید برعکس، به بهای حفظ فقه سنتی، بسیاری از ابعاد سیاسی و اجتماعی تعالیم اسلام، همانند گذشته، مورد غفلت قرار گرفته و تباه شود. به همین جهت، بعنوان یکی از مهمترین فراز از وصیت الهی - سیاسی خویش می‌فرماید:

«و لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درس‌هایی که مربوط به فقه است، و حوزه‌های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند و کوشش نمایند که هر روز بر دقت‌ها و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیق‌ها افزوده شود و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن ارکان تحقیق و تدقیق است، محفوظ بماند (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۸۹)».

چنین می‌نماید هدف اساسی امام این بوده است که ضمن حفظ ارکان فقه سنتی، این مسئله را توضیح دهد که «ما چگونه می‌خواهیم [و می‌توانیم] اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم» و بتوانیم برای معضلات زندگی در جمهوری اسلامی جواب متقن داشته باشیم (همان، ص ۹۸). امام خمینی در راستای این هدف، با تأکید بر اینکه؛ «همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان بوجود آورد»، می‌فرماید:

«حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه ثنوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است (همان صفحه)».

روشن است که اگر حکومت فلسفه عملی فقه است، ضرورت بالندگی و نشاط حکومت مستلزم آزادی و رونق اجتهاد خواهد بود. و بدین لحاظ که «اجتهاد الشیعه تفقه ثم تعبد» و نمی‌تواند در گردونه تقلید از گذشتگان بماند، حضرت امام می‌نویسند:

«لذا در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضاء می‌کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف، ولو

مخالف با یکدیگر، آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد ولی مهمّ شناخت درست حکومت و جامعه است... و همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد...، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد (همان، ص ۴۷)».

حضرت امام در توضیح بیشتر دیدگاه خود می‌افزاید:

در مورد روش تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنی نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند... مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد (همان، ص ۹۸)».

اشارات فوق، که تفصیل آن را باید به آینده موکول نمود، مشترکات و تفاوت «اجتهاد امام خمینی» را حداقل با برخی وجوه «اجتهاد سنتی» نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد در صورت بسط این تفاوتها، مقدمات انقلابی در درون اجتهاد سنتی و با حفظ بسیاری از ارکان و توانمندیهای آن فراهم خواهد شد. اما به راستی، ویژگیهای عمومی و ماهیت «اجتهاد خمینی» چیست؟ چگونه می‌توان عناصر اساسی آن را از اجتهاد سنتی تمیز داد؟ چگونه می‌توان بارقه این تمایز را که نیرو و محرکه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است همچنان حفظ و برجسته نمود؟ همچنین، بحث اساسی این است که برای جلوگیری از کم رنگ شدن یا حذف این «تمایز» و بازگشت مجدد از «اجتهاد خمینی (ره)» به «اجتهاد سنتی» که به دلیل سابقه طولانی خود در حوزه‌های علمیه راه همواری هم دارد، چه باید کرد؟ به هر حال، این پرسش‌ها و امثال آنها از جمله پرسشهای اساسی‌ای هستند که به نظر می‌رسد «سال امام خمینی (ره)» فرصت مناسبی برای پرداختن به آنها است.

والله ولی التوفیق

سردبیر

